

مدل روش‌شناختی نظریه‌پردازی در علوم انسانی اسلامی

مجید کافی*

غلامرضا جمشیدیها**

چکیده

برای تولید علوم انسانی اسلامی با هر رویکردی باید از قرآن استفاده کرد. به خصوص رویکردهایی که با تولید نظریه درصدد تولید علوم انسانی اسلامی هستند، یعنی تولید علم با استفاده از قرآن در مقام گردآوری، ساخت فرضیه، نظریه‌پردازی،... بیشتر نیاز به استفاده از آیات قرآن دارند. اما با چه روشی می‌توان در مقام نظریه‌پردازی از قرآن استفاده کرد؟ به عبارت دیگر چگونه می‌توان از قرآن به نظریه‌پردازی نائل شد؟ مکانیسم و سازوکار نظریه‌پردازی از قرآن چیست؟ برای پاسخگویی به این سؤال بین سه روش تفسیر موضوعی، تحلیل محتوا و میناشناسی ترکیب کرده‌ام و به مدل ترکیبی روش‌شناختی که آن را «روش میناشناسی» (روش شناخت مبانی جامعه) نامیده‌ام، دست یافتیم. این تحقیق درصدد است ضمن توضیح هر یک از این سه روش، به مدلی ترکیبی برای نظریه‌پردازی در مطالعات انسانی - اسلامی از قرآن دست یابد.

کلید واژگان: تفسیر موضوعی، تحلیل محتوا، روش میناشناسی، میناشناسی، مفهوم‌پردازی باز، مفهوم‌پردازی محوری، مفهوم‌پردازی انتخابی.

مقدمه

تا کنون برای اسلامی‌سازی علوم رویکردهای متعددی به وجود آمده است. از مهم‌ترین آنها، رویکردهایی است که از راه تولید نظریه از متون دینی در صدد دینی کردن علوم جدید هستند. برای تولید نظریه راه‌های متعددی^۱ تا کنون در علوم مختلف پیموده شده است. رویکردهای بسیاری، از متون دینی در راستای نظریه‌پردازی استفاده کرده‌اند. به خصوص رویکردهایی که با فرضیه‌سازی، گردآوری داده‌ها، استفاده از متون دینی به عنوان روش اثبات یا نفی فرضیه‌ها، رویکردهای استخراج نظریه از متون دینی، در صدد دینی کردن علوم هستند. اما برای تولید نظریه از متون دینی از چه روشی می‌توان استفاده کرد؟ از آنجا که متون دینی جز اسناد و مدارک هستند می‌توان برای تولید نظریه از طرح سنجه‌های غیرمزاحم که جزء طرح‌های غیرمزاحم است، استفاده کرد.

این تحقیق در صدد است برای تولید نظریه دینی در باب انسان و اجتماع بر اساس طرح تحقیق سنجه‌های غیرمزاحم، از ترکیب و تلفیق چندین روش کیفی که در نوع خود بی‌سابقه است، استفاده کند. این مدل ترکیبی روش‌شناختی در روش‌شناسی کیفی را «روش میناشناسی» (روش شناخت مبانی جامعه) نامیده‌ام. این طرح تحقیق شامل روش تفسیر موضوعی، تحلیل محتوا (که شامل مفهوم‌پردازی و کدگذاری، طبقه‌بندی مفاهیم و مقوله‌بندی، و تعیین نقش هر یک از مقوله‌هاست)، و سرانجام نظریه‌پردازی یا پیوند بین مقوله‌ها به صورت یک مدل است. تکنیک روش میناشناسی نوعی منطق برای پیوند مقوله‌هایی است که با تحلیل محتوا به دست آمده و تعیین نقش برای آنها شده است.

مفاهیم

قبل از توضیح «روش میناشناسی» (روش شناخت مبانی جامعه) لازم است سه مفهوم کلیدی این تحقیق یعنی تفسیر موضوعی، تحلیل محتوا و میناشناسی (نظریه‌پردازی یا پیوند بین مقوله‌ها) به طور مختصر توضیحی داده شود.

۱. برای اطلاع از راه‌های نظریه‌پردازی رک: بلیکی، نورمن؛ طراحی پژوهش‌های اجتماعی، فصل ۵.

تفسیر موضوعی

تفسیر موضوعی در مقابل تفسیر ترتیبی، به تفسیری اطلاق می‌شود که از طریق کنکاش همه آیاتی که در جاهای مختلف قرآن به موضوعی خاص اشاره دارد، جمع‌آوری و سپس تفسیر می‌گردد. تفسیر موضوعی عبارت است از تطبیق آیات بر مصداق‌ها و موضوع‌های بیرونی. تفسیر موضوعی به دو معنا است: یکی این که موضوعی بیرونی و خارجی بر قرآن عرصه شود تا دیدگاه قرآن در باره آن موضوع استنباط و پس از آن تفسیر شود؛ شاید مراد از آیات (آل عمران/۷) و روایاتی (صفار، ص ۱۹۴، ح ۷؛ الحرّ العاملی، ج ۲۷، ح ۱۹۶) که بر تأویل قرآن در هر زمانی دلالت می‌کنند، اشاره به همین معنای تفسیر موضوعی داشته باشند. تأویل قرآن یعنی استفاده آیات برای فهم موضوع‌هایی که در عصر نزول قرآن وجود نداشته‌اند؛ معنای دوم تفسیر موضوعی عبارت است از برگزیدن یکی از موضوع‌هایی که در خود قرآن در باب آن آیاتی آمده است و سپس دسته‌بندی همه آیاتی که به آن موضوع پرداخته‌اند، تا نگرش قرآن درباره آن موضوع به دست آید (حکیم، ص ۲۲). به طور قطع در این تحقیق معنای دوم تفسیر موضوعی مراد و منظور است، چرا که اجتماع و روابط اجتماعی از موضوعات قرآنی است. بنابر این تفسیر موضوعی در این جستار عبارت است از استخراج و دسته‌بندی همه آیاتی که به موضوع اجتماع و روابط اجتماعی پرداخته‌اند، و در نهایت تلاش برای «فهم مجموعی» آیات تا نگرش قرآن درباره موضوع اجتماع و روابط اجتماعی به دست آید. البته شایان توجه است که برای فهم آیات از روایات به عنوان یکی از منابع دینی و تفسیری استفاده خواهد شد.

تحلیل محتوا

تحلیل محتوا یکی از مباحث مهم و کاربردی است که به پژوهشگران یاری می‌رساند تا با استفاده از این روش به واری داده‌های خود پردازند. تحلیل محتوا به محقق کمک می‌کند تا لایه‌های پنهان و زیرین پدیده‌های مرتبط با موضوع پژوهش را به دست آورد و به حقایق موجود نزدیک شود.

تحلیل محتوا روشی است که می‌توانیم بر اساس آن مبانی شناخت جامعه را از آیات قرآن به طور واقع‌بینانه یا عینی و به طور نظام‌مند به دست آورد. تحلیل محتوا در نظریه‌پردازی در سه مرحله اجرا می‌شود: مفهوم‌پردازی، تقلیل مفاهیم به دست آمده و

مقوله‌بندی آنها (استنباط مبانی جامعه‌شناختی)، و تعیین نقش هر مقوله. رویه و تکنیک برای مفهوم‌پردازی، کدگذاری تفاسیر و معانی است که در مرحله تفسیر به دست آمده‌اند. به عبارت دیگر کدگذاری و مقوله‌بندی مفاهیم بر اساس معانی و تفسیری که در مرحله تفسیر به دست آمده است، صورت می‌گیرد. به این منظور در وهله اول به تفاسیر و معانی مرتبط برچسب مفهومی زده می‌شود و سپس مفاهیم به دست آمده به تعدادی مقوله انتزاعی‌تر تقلیل می‌یابند. سرانجام تحقیق در مرحله تحلیل محتوا تعیین نقش مقوله‌ها (علل و عوامل، شرایط میانجی، استراتژی کنش و واکنش، پیامد) برای شکل‌گیر یک نظریه است.

دو نکته شایان توجه است: نخست این که تفاوت اساسی تحلیل محتوا با تفسیر در این است که تحلیل محتوا در صدد فهم انگیزه‌ها، شرایط اجتماعی، اوضاع و احوال حاکم بر متن و ماتن است، ولی تفسیر موضوعی در صدد فهم خود متن و مراد ماتن است و دوم این که معمولاً مرحله تفسیر و مفهوم‌پردازی در انجام تحقیق از هم قابل تفکیک نیستند و هم‌زمان انجام می‌شوند.

مبناشناسی

پیوند بین مقوله‌های به دست آمده در مرحله تحلیل محتوا نوعی نظریه‌پردازی است که «مبناشناسی» (روش شناخت مبانی جامعه) نامیده می‌شود. به عبارت دیگر پیوند مقوله‌ها (پیوند مبانی شناخت جامعه) یا نظریه‌پردازی، «مبناشناسی» نامیده می‌شود. رویه «مبناشناسی» در طی مراحل چند انجام می‌شود: یک مرحله به بیان مکانیسم و چگونگی ظهور مقوله اصلی (یک پدیده اجتماعی مثل ارتباط) از علل و عوامل آن ناظر است؛ مرحله دیگر به زمینه یا محتوا (مجموعه ویژگی‌ها) ناظر است که مقوله اصلی در دل آن جای دارد؛ سومین مرحله بررسی راهبردها و استراتژی‌های کنش و واکنشی است که مقوله‌ها از طریق آن سامان می‌یابد و مدیریت و اجرا می‌شود؛ و سرانجام مرحله‌ای است که ناظر به پیامدهای این راهبردها و استراتژی‌هاست. «مبناشناسی» در بیشتر موارد باعث می‌شود، مقوله‌هایی که در بخش تحلیل محتوا به دست آمدند و از هم متمایز بودند، تحت نظریه‌ای هماهنگ و یکپارچه به هم پیوندند.

به طور خلاصه ترکیب سه روش تفسیر موضوعی آیات، تحلیل محتوا (کدگذاری آیات، مقوله‌بندی و تعیین نقش مقوله‌ها) و سرانجام مبناشناسی را «روش مبناشناسی»

در مطالعات اجتماعی نام نهاده‌ایم. در روش مبناشناسی در مرحله تفسیر موضوعی از آیاتی استفاده می‌شود که به نوعی بیانگر پدیده اجتماعی مورد مطالعه هستند. آیاتی که در آنها پدیده مورد مطالعه توصیف شده است، تفسیر شده و عنوان یک مفهوم خاص به آنها داده می‌شود. استنباط مفاهیم و دسته‌بندی آیات بر اساس آنها بدان معنی است که آیات تعبیر و تفسیر می‌شوند؛ دوم این که مفاهیم به دست آمده در یک سطح انتزاعی تر مقوله‌بندی می‌گردند. و سرانجام مقوله‌های به دست آمده به وسیله بیان‌ها و اظهار نظرهایی مبتنی بر پیوندهایی به همدیگر متصل می‌شوند.

مراحل تحقیق

فرایند و مراحل روش «مبناشناسی» مثل سایر طرح تحقیقات کیفی، شامل طرح پرسش، بررسی پیشینه تحقیق، جمع‌آوری داده‌ها، تحلیل و ارزیابی داده‌ها، نظریه‌پردازی، [فرضیه‌سازی] و نتیجه‌گیری خواهد بود.^۱ به طور کلی می‌توان مراحل «روش مبناشناسی» را به چهار مرحله عمده تقسیم کرد: مرحله اول شامل گردآوری داده‌ها و سنجه‌های غیرمزامح یا آیات و روایات است. داده‌های تحقیق از قرآن و کتب روایی مختلف گردآوری می‌شوند. مرحله دوم، شامل روشهای تحلیلی و تفسیری است که برای فهم صحیح متن آیات و روایات به کار گرفته خواهند شد. مرحله سوم بررسی و ارزیابی داده‌های جمع‌آوری شده برای رسیدن به نظریه‌پردازی است. این مرحله شامل تکنیکهای تحلیل محتوا است. مرحله چهارم مبناشناسی یا نمایش روابط بین مقوله‌ها به صورت دیاگرام و مدل علی است.

جمع‌آوری آیات و تفسیر آنها

روش مبناشناسی بر اساس مدل تحقیقات استقرایی تنظیم شده است (برای آگاهی بیشتر از استراتژی پژوهش استقرایی ر.ک: بلیکی، فصل ۴). شیوه جمع‌آوری داده‌ها در این تحقیق بر اساس جمع‌آوری داده‌ها از سنجه‌های غیرواکنشی و گردآوری اسناد و مدارک

۱. مراحل عملیاتی تحقیقات کمی که روشی قیاسی است، عبارت است از: طرح پرسش، بررسی پیشینه تحقیق، بیان چهارچوب نظری تحقیق، مدل تحقیق، جمع‌آوری داده‌ها، تحلیل داده‌ها و نتیجه‌گیری (برای آگاهی بیشتر از فرآیند تحقیقات کمی ر.ک: کیوی، روش تحقیق در علوم اجتماعی)؛ اما مراحل تحقیقات کیفی که تحقیقی استقرایی است بر عکس مراحل تحقیقات کمی است.

است. بدین شکل که در ابتدا آیات مرتبط به توصیف، شناخت و تبیین پدیده مورد مطالعه جمع‌آوری شده و سپس سعی می‌شود با تنظیم آنها به صورت یک مدل پازلی به فهمی از آنها دست یابیم. جمع‌آوری آیات با مفاهیمی که از آثار مفسران و اندیشمندان مسلمان اخذ شده‌اند، تکمیل می‌شود. این مفاهیم مسیر جمع‌آوری داده‌ها (آیات) را مشخص می‌کنند. مفاهیمی که بر اساس تفاسیر اجتماعی از قبل برگزیده می‌شوند، به عنوان ادبیات فنی مورد استفاده قرار می‌گیرند. ادبیات فنی به تفاسیر، گزارش‌های قرآن‌پژوهی و مقاله‌های نظری و تفسیری مرتبط با پدیده مورد مطالعه اطلاق می‌شود (ر.ک: محمدپور، ص ۳۲۴).

آیات واحد مشاهده در تحقیق هستند که با واحد تجزیه و تحلیل متفاوت است. واحد تجزیه و تحلیل موارد انتزاعی است، یعنی فهم ما و یا دیگران از آیات و روایات موضوع تجزیه و تحلیل هستند؛ انجام تجزیه و تحلیل در واقع همان مرحله تحلیل محتوا است (استراس و کوربین، ص ۵۹؛ همچنین ر.ک: محمدپور، ص ۳۲۶).

تحلیل محتوا

مفهوم‌پردازی آیات و روایات بیانگر عملیات تحلیل محتوای کیفی است که طی آن آیات و روایاتی که در باب پدیده اجتماعی مورد مطالعه جمع‌آوری شده، تجزیه، تحلیل و به مفاهیم جداگانه تفکیک و پردازش می‌شوند و سپس به روش جدیدی یعنی «مبناشناسی» دوباره به یکدیگر متصل می‌گردند. مفهوم‌پردازی فرآیند و شیوه مقدماتی ساختن و پرداختن نظریه از آیات و روایات است (همانجا).

در فرآیند تحلیل محتوای کیفی محقق باید به کدگذاری یا مفهوم‌پردازی داده‌های جمع‌آوری شده بپردازد. مفهوم یا کد به کلمه‌ای اطلاق می‌شود که به گروه یا طبقه‌ای از اشیا، رویدادها و کنش‌هایی که در برخی ویژگی‌های عمومی با هم اشتراک دارند، الصاق می‌گردد (همانجا). مفاهیم کدهایی هستند که پیوندی بین داده‌ها (آیات) و مقوله‌ها برقرار می‌کنند. کدها یا مفاهیم به کار جداسازی، گردآوری و سازماندهی داده‌ها می‌آیند و طیفی از انواع گوناگون مقوله‌ها از مقوله‌های ساده، ملموس و موضوعی گرفته تا مقوله‌های مفهومی کلی‌تر و انتزاعی‌تر نظریه‌های نوپدید را در برمی‌گیرد. نباید دو مفهوم مقوله و کد با یکدیگر خلط شوند. کدها همان مقوله‌ها نیستند. هدف اصلی کدگذاری، مشخص کردن واحدهایی از متن است که به شکلی

معنادار به مقوله‌ها (مفاهیم، مضامین و سازه‌ها) ربط پیدا می‌کنند (لیندلف و تیلور، ص ۲۷۵). در این جا منظور از مفاهیم برچسب‌های ذهنی جداگانه به وقایع، حوادث و سایر پدیده‌ها است، ولی مقوله‌بندی، طبقه‌بندی همان مفاهیم است. وقتی که مفاهیم با یکدیگر مقایسه شوند و از مقایسه آنها مفاهیم مشابه و مرتبط زیر یک مفهوم انتزاعی‌تر قرار گیرند، مقولات کشف می‌شوند. بدین ترتیب مفاهیم در نظم‌ی بالاتر دسته‌بندی می‌شوند. مقوله مفهومی است که از سایر مفاهیم انتزاعی‌تر است.

تکنیک و رویه کلی در مفهوم‌پردازی سؤال کردن است. در سراسر تحقیق سؤال‌هایی در مورد پدیده مورد مطالعه، خصوصیات متفاوت، ابعاد، و مؤلفه‌های اصلی پدیده که در قرآن و روایات بیان شده‌اند، مطرح خواهد شد. از آن جا که هر یک از مفهوم‌پردازی‌ها در مرحله خاصی از تحقیق به کار می‌روند، نوع سؤال‌هایی که در هر مرحله مطرح می‌شوند تا حدی متفاوتند.

پس از جمع‌آوری آیات و تفسیر آنها، تحلیل محتوای آنها در طی سه مرحله انجام می‌گیرد که عبارتند از: مفهوم‌پردازی باز، مفهوم‌پردازی محوری برای تقلیل مفاهیم و دسته‌بندی آنها و مفهوم‌پردازی انتخابی یا تعیین نقش مقوله‌ها. شایان ذکر است که تفاوت میان این مفهوم‌پردازی‌ها غیرواقعی است. در مقام تجزیه و تحلیل آیات و روایات، هر کدام از این مفهوم‌پردازی در مرحله‌ای جداگانه‌ای و به طور مستقل صورت نمی‌گیرد.

کدگذاری باز

نخستین مرحله تحلیل محتوا کدگذاری^۱ باز است. کدگذاری باز به استنباط یک مفهوم از یک آیه یا روایت و دادن یک نام، عنوان یا برچسب که به طور همزمان هر آیه از داده‌ها را تلخیص و تشریح می‌کند، اشاره دارد (ر.ک: محمدپور، ص ۳۲۷). در مفهوم‌پردازی باز تک‌تک آیات به دقت خوانده می‌شوند و آیاتی که بیانگر یک مفهوم^۲ اجتماعی می‌باشند، مشخص و کدگذاری می‌گردند. در مفهوم‌پردازی باز آیات مرتبط با دقت برای به دست آوردن مشابهت‌ها و تفاوت‌هایشان بررسی و خرد می‌شوند. در واقع از طریق فرایند کدگذاری باز است که مفاهیم ساخته می‌شوند و ویژگی‌های خاصی به

۱. کدگذاری عبارت است از استخراج مفاهیم از داده‌های خام برحسب محتواها و ابعاد.

۲. مفهوم در اینجا به معنای برچسب ذهنی به وقایع و پدیده‌های اجتماعی است.

آنها منتسب می‌گردد.

در مرحله مفهوم‌پردازی باز دو رویه و تکنیک اصلی وجود دارد: یکی خرد کردن مفاهیم و دیگری طرح سؤالات. منظور از خرد کردن آیات این است که آیه‌ای را که مرتبط با موضوع تحقیق است، برمی‌گزینیم و سپس به اجزایی تقسیم می‌کنیم و به هر کدام از اجزای مرتبط به وقایع، حوادث و پدیده اجتماعی و... نامی می‌دهیم، برجستگی که نشانه آن پدیده اجتماعی است. این کار چگونه صورت می‌گیرد؟ در باره هر کدام از آن پدیده‌های اجتماعی سؤالاتی مطرح می‌کنیم؛ مثلاً این پدیده چیست؟ نشانگر چه چیزی است؟ برای پاسخ گفتن به این سؤالات وقایع و پدیده‌های اجتماعی را ضمن بررسی آیات مقایسه می‌کنیم و به آنهایی که مشابه‌اند یک اسم می‌دهیم. واحد تحلیل برای کدگذاری باز در نظریه‌پردازی تفاسیر آیات است. فرآیند مفهوم‌پردازی باز هم به کشف مقوله^۱ می‌انجامد، هم خصوصیات و ابعاد آن را نیز روشن می‌سازد.

یکپارچه‌سازی مفاهیم (کدگذاری محوری یا مقوله‌بندی)

در ضمن تحقیق ممکن است به ده‌ها، یا حتی صدها برجستگی مفهومی دست یابیم. این مفاهیم باید بر اساس معیار شناخت جامعه طبقه‌بندی شوند. در غیر این صورت در مخمصه‌ای گیر می‌کنیم که نمی‌دانیم با آنها چه کار کنیم. در صورت مقوله‌بندی نکردن، مفاهیم بیش از اندازه زیاد خواهند بود که باعث سردرگمی می‌شوند. در این مرحله باید دسته‌ای از مفاهیمی که از آیات به دست آمده را بر اساس معنای کلی و دورنی‌شان و نه بر پایه پیوند آنها با یکدیگر، ذیل یک مقوله^۲ قرار داد (لیندلف، و تیلور، ص ۲۷۸). در این مرحله آیات و روایات به لحاظ نوع مفهومی که بیان می‌کنند، تقسیم می‌شوند. وقتی که در آیات (داده‌ها) پدیده اجتماعی خاصی را مشخص کردیم آنگاه می‌توانیم مفاهیم را بر محور آنها مقوله‌بندی کنیم. این کار تعداد مفاهیمی را که باید با آنها کار کنیم کاهش می‌دهد (استراس و کوربین، ص ۶۵، همچنین ر.ک: بلیکی، ص ۳۱۰).

۱. مراد از مقوله‌بندی، فرایند تعیین معنا برای یک واحد اطلاعاتی با توجه به برخی از ویژگی‌های نوعی آن است. اساس مقوله‌بندی، تعریف مجموعه داده یا واحدی از داده‌ها مثلاً بخشی از آیات قرآن صرف‌نظر از تعداد آن، است که معرف یا مصداق پدیده‌ای کلی‌تر است یا به آن تعلق دارد. بنابر این مقوله اصطلاحی عام است که مجموعه‌ای از پدیده‌های کلی مانند مفاهیم، سازه‌ها و دیگر قالب‌های واژگانی را در بر می‌گیرد (لیندلف، تامس و برابان تیلور؛ روش‌های تحقیقی کیفی در علوم ارتباطات، ص ۲۷۳).

۲. طبقه‌بندی مفاهیم. مقوله مفهومی است که از سایر مفاهیم انتزاعی‌تر است.

یکپارچه‌سازی مفاهیم با کدگذاری محوری^۱ شروع می‌شود و کدگذاری محوری استفاده از مقوله‌ای است که بین مفاهیم پیوند برقرار می‌کند و در نتیجه مقوله‌های جدید به وجود می‌آید یا مضمونی که در برگیرنده مفاهیم بسیار است، ایجاد می‌شود. بنابر این طبقه‌بندی مفاهیمی که به نظر می‌رسد از نظر نوع مشابه هستند، مقوله‌بندی نامیده می‌شود (همان، ص ۶۵). در مقوله‌بندی با قراردادن مفاهیم مشابه در یک گروه، تعدادی از مفاهیم را به یکدیگر متصل می‌کنیم (یعنی تعداد مفاهیم را به تعدادی مقوله کاهش می‌دهیم).

در کدگذاری محوری به مفاهیمی که چند ویژگی پدیده مورد مطالعه را شامل می‌شود، یک اسم مفهومی می‌دهیم، باید این اسم انتزاعی‌تر از مفاهیمی باشد که مجموعه آنها مقوله را تشکیل داده‌اند. مقولات قدرت مفهومی دارند، زیرا که قادرند گروهی از مفاهیم را به یکدیگر پیوند دهند. برای کشف مقولات می‌توانیم هر کدام از مفاهیم را برداشته و از خود پرسیم که این مفهوم می‌تواند با کدام گروه از مفاهیم ربط داشته باشد و آیا آن با مفاهیم قبلی یا بعدی مشابه است یا متفاوت. یا می‌توانیم از بالا به داده‌ها و اطلاعات خود نگاه کنیم و از خود پرسیم، این مفاهیم درباره چه چیزی هستند؟ با استفاده از هر شیوه باید به نتیجه‌گیری یکسان برسیم (ر.ک: همان، ص ۶۶).

وقتی مقوله‌ای را ساخته و پرداخته می‌کنیم این کار را با توجه به خصوصیات انجام می‌دهیم که می‌توانند یک طیف را تشکیل دهند. خصوصیات یک مقوله عبارت است از ویژگیها یا خصیصه‌های یک مقوله و این که ابعاد آن نشانگر محل خصوصیات در طول طیف است (همان، ص ۷۰؛ همچنین ر.ک: بلیکی، ص ۳۱۰). بنابر این درک ماهیت خصوصیات و ابعاد مقوله و رابطه آنها پیش‌نیاز رسیدن به درک همه رویه‌ها و تکنیک‌های تحلیلی برای ایجاد «روش مبناشناسی» در قرآن است.

در مرحله کدگذاری محوری، هر مقوله می‌تواند دارای دو ویژگی محتوا و بُعد باشد. ترکیب این دو مشخصه به ایجاد یک الگو می‌انجامد. محتوا عبارت است از آن دسته از مفاهیم، معانی یا کدهایی که فضای معنایی درون یک مقوله را تشکیل می‌دهند.

۱. دسته‌بندی کردن مفاهیم و دادن یک اسم مفهومی به هر دسته به عنوان یک مقوله. مفهوم‌پردازی محوری مفاهیم را به تعداد محدودی مقوله تقلیل می‌دهد، محتواها و ابعاد هر مقوله را مشخص می‌سازد و داده‌هایی را که محقق در خلال مفهوم‌پردازی باز از یکدیگر باز کرده است، جهت تحلیل به هم ربط می‌دهد (ر.ک: محمدپور، ضد روش، منطق و طرح در روش‌شناسی کیفی، ص ۳۲۹).

بُعد به پراکندگی، کمیت و میزان وجود آن معانی در قالب یک پیوستار معنایی دلالت دارد. الگو نیز عبارت است از ترکیب هر مشخصه محتوایی خاص با یک بُعد خاص. در این مرحله توضیح و بیان منطقی مقوله‌ها امری بسیار مهم است. در غیر این صورت، نظریه ظهور نیافته و انبوهی از داده‌های پراکنده و مخدوش حاصل می‌شود (همان، ص ۹۸).

کدگذاری محوری با توضیح مفاهیم و از طریق «ردیابی فرایند» صورت می‌گیرد. «ردیابی فرایند» عبارت است از توضیح مفصل و جزء به جزء مفاهیم عمده با ارجاع به آیات و استناد به تفاسیر (طالبان، ص ۱۵۴). ردیابی فرایند باید مفاهیم را به صورت منطقی و تحلیلی به دنبال هم فهرست‌وار توضیح داده و هر کدام را در ارتباط با دیگری و سپس در ارتباط با مقوله مرتبط قرار دهد. این فرآیند به تنظیم تحلیلی و منطقی داده‌ها کمک کرده و زمینه را برای کدگذاری انتخابی و تعیین نقش مقوله‌ها و استخراج مقوله اصلی فراهم می‌سازد (محمدپور، ص ۳۳۹).

برای نام‌گذاری مقولات، می‌توان از مفاهیمی که در علوم اجتماعی به کار گرفته شده است، استفاده نمود. مثلاً طرز حل اختلاف بین مهاجر و انصار در یک واقعه تاریخی می‌تواند به صورت زیر مفهوم‌پردازی شود: ۱) راه حل کدخدا منشی، دخالت بزرگان و آشتی دادن آنها؛ ۲) توسل به عواطف، التماس گروه خاطی برای بخشوده شدن؛ ۳) مذاکره، توافق روی جبران اشتباه به وسیله گروه خاطی؛ ۴) اقدام قانونی، درخواست دخالت پیامبر و حاکمیت.

مفهوم‌پردازی انتخابی (تعیین نقش مقولات برای مدل الگویی)

در مرحله کدگذاری انتخابی محقق با تعداد اندکی از مقوله‌های انتزاعی به بررسی نقش هر مقوله می‌پردازد. در این مرحله همچنین باید مقوله اصلی و اساسی انتخاب شود. مقوله اصلی به دو شیوه به دست می‌آید: اول انتخاب یکی از مقوله‌های موجود و دوم ابداع یک مقوله جدید (همان، ص ۳۴۰). کدگذاری انتخابی به چند شیوه خاص انجام می‌شود: یک شیوه ناظر به تعیین علل و عواملی است که باعث ایجاد مقوله اصلی می‌شود؛ روش دیگر ناظر به زمینه یا مجموعه ویژگی‌هایی است که مقوله در دل آن جای دارد؛ سومین روش راهبردها و استراتژیهای تعامل (کنش و واکنش) است که این مقوله از طریق آن سامان می‌یابد و مدیریت و اجرا می‌شود؛ و سرانجام روشی است که

ناظر به پیامدهای این راهبردها و استراتژی‌هاست. در کدگذاری انتخابی، نقش و جایگاه هر یک از مقوله‌ها در مدل الگویی (همان، ص ۳۳۷) که برای نظریه‌پردازی بر اساس «روش میناشناسی» لازم است، مشخص می‌شود. برای مشخص کردن نقش هر مقوله لازم است، اجزاء مدل الگویی را مورد بررسی قرار دهیم. از این رو در ادامه مدل الگویی که در نهایت نظریه اجتماعی بر اساس آن ظاهر و آشکار می‌شود، تبیین خواهد شد.

ابعاد مدل الگویی

مدلی که در این مرحله ارائه می‌شود سه بُعد خواهد داشت: ۱. بُعد شرایط. شرایط بیانگر آن دسته از شرایط، موقعیت‌ها و زمینه‌هایی است که به ظهور واقعیت اجتماعی یا همان پدیده^۱ اصلی مورد مطالعه منتهی شده است. شرایط به بسترهای ساختاری که موقعیت، مقتضیات یا مسأله‌ای که افراد به آن با کنش‌ها، تعامل‌ها و عواطف پاسخ می‌دهند، شکل می‌دهد و از سطح خرد تا کلان را شامل می‌شود. بُعد شرایط شامل شرایط علی، شرایط میانجی و شرایط زمینه‌ای است. ۲. بُعد تعاملی - فرایندی: این بُعد بیانگر آن دسته از تعامل‌ها و کنش‌هایی است که کنشگران در قبال آن شرایط از خود بروز داده‌اند. به عبارت دیگر این بُعد، جریان کنش‌ها، تعامل‌ها و عواطفی را در بر می‌گیرد که در پاسخ به رویدادها، موقعیت‌ها و مسائل روی می‌دهد. ۳. بُعد پیامد؛ پیامدها و نتایج این تعامل‌ها را شامل شده و تحت تأثیر شرایط خاص مربوط به آن است (همان، ص ۳۳۹).

گفته شد شرایط بر سه قسم است، علل و عوامل، شرایط زمینه‌ای و میانجی. علل و عوامل باعث ایجاد پدیده می‌شود و شرایط زمینه‌ای کنش و کنش متقابل در آن صورت می‌گیرد، و شرایط میانجی بین زمینه و کنش و کنش متقابل به عنوان تسهیل کننده یا محدود کننده آنها عمل می‌کند. شرایط را باید با مشخص کردن آنها به عنوان علل و عوامل، شرایط زمینه‌ای یا میانجی معین گردند و خصوصیاتشان بر شمرده شوند تا در ارتباط با موضوع مورد مطالعه دارای معنی شوند.

۱. پدیده مقوله اصلی است. پدیده حادثه، اتفاق یا واقعه‌ای است که سلسله کنش و کنش متقابل به سوی آنها رهنمون می‌شوند تا آنها را اداره یا با آنها به صورتی برخورد کنند، یا این که سلسله رفتارها بدانها مرتبط‌اند.

کشف علل و عوامل

منظور از علل و عوامل، شرایطی است که در آن عواملی سبب به وجود آمدن، رشد، پیچیده شدن و استمرار پدیده یا مقوله اصلی می‌شوند. علل و عواملی را که سبب ظهور و بروز پدیده، حادثه و رویداد اصلی می‌شود، می‌توان در تحقیقات تاریخی آنها را بررسی و در تحقیقات اجتماعی بر آنها نظارت و کنترل داشت. علل و عوامل عبارتند از وضعیت، حوادث، وقایع و اتفاق‌هایی که به وقوع یا گسترش پدیده‌ای مثل ارتباط یا رفتاری خاص می‌انجامد؛ یادآوری این امر هم مهم است که علل و عوامل می‌تواند هر واقعه (مانند رفتار خاص، چیزی که گفته شده یا چیزی که کسی انجام داده است) و همچنین هر حادثه احتمالی‌ای باشد. همه علل و عوامل به یکسری شرایط خاص بستگی دارند. با استفاده از مدل الگویی، پدیده ارتباط ممکن است به شکل نموداری زیر ظاهر شود.

علل و عوامل ← پدیده

مثلاً؛ ناتوانی و نیاز مردم ← ارتباط

در حقیقت فقط یک علت به تنهایی و به ندرت باعث ایجاد پدیده‌ای می‌گردد. معمولاً برای ایجاد یک پدیده علل و عوامل متعددی درکارند. در اینجا از علل و عوامل باید مشخص‌تر بحث شود. یعنی از خصوصیات ناتوانی و نیازمندی انسان، تعداد نیازمندی‌ها، نوع ناتوانی و نیازمندی‌ها و این که آنها ساده نیستند و بسیار پیچیده هستند، این که این ناتوانی و نیازمندی به طور کلی انسان را ناتوان نمی‌کند، صرفاً به صورت فردی او را ناتوان کرده است، پس نظام انسانی آسیب ندیده است و ناتوانی و نیازمندی انسان در مجموع کارکرد مطلوبی دارد. برای توضیح علل و عوامل یک پدیده و مقوله اصلی باید به عقب برگشت و در یک «فرایند علی» آنها را شناسایی کرد. حال مدل الگویی به شکل زیر ترسیم می‌شود:

علل و عوامل ← پدیده

مثلاً؛ ناتوانی و نیاز مردم ← ارتباط

ابعاد خاص ارتباط		خصوصیات نیازها و ناتوانی انسان
بالا	شدت	تعداد و مقدار ناتوانی
مداوم	استمرار	نیاز
امری درونی (با علم حضور)	محل	حضور احساس نیاز

باید توجه داشت که ناتوانی یا نیازمندی انسان نیز خود پدیده‌ای قابل مطالعه هستند، ولی باید توجه داشت تأکید در این مثال روی ارتباط‌های انسانی است و برای فهم آن باید به علل و عوامل شکل‌گیری آن توجه نمود. به عبارت دیگر توجه به ناتوانی و نیازمندی انسان به دو دلیل است: یکی به دلیل این که بتوانیم ارتباط انسان‌ها را توضیح دهیم و دیگر به این دلیل که بتوانیم میزان، نوع و استمرار ارتباط را (با نگاه به خصوصیات ویژه و شرایط علی پیشین) توضیح دهیم. علل و عوامل یا شرایط مقدم را می‌توان با توجه به خود پدیده و با نگاه منظم به داده‌ها و بازبینی حوادث، اتفاقات یا وقایعی که از نظر زمانی مقدم بر پدیده مورد نظر است، پیدا کرد (استراس و کوربین، ص ۱۰۲).

زمینه (محتوا)

زمینه عبارت است از مجموعه ویژگی‌های خاص یک پدیده مثل ارتباط. محتوا شرایطی است که استراتژی ارتباط برای کنترل ناتوانی در آن صورت می‌گیرد (ر.ک: محمدپور، ص ۶۴). همچنین زمینه نوعی مرتب کردن است. مرتب کردن چه چیزی؟ مرتب کردن خصوصیات کلی پدیده که به صورت‌های مختلف و به صورت طیف مرتب می‌شوند تا الگوهایی را تشکیل دهند (استراس و کوربین، ص ۱۳۳). مثلاً ارتباط و فعالیت‌هایی که برای اداره و کنترل ناتوانی و نیازمندی انجام می‌گیرد، بیانگر زمینه هستند. بر اساس نظریه اجتماعی ارتباط علل و عواملی مثل ناتوانی و نیازمندی انسان به ظهور ویژگی‌های خاص ارتباط منتهی می‌شود.

به عبارت دیگر زمینه محل (مثل شهر، روستا، قریه، و...) حوادث و وقایع (ازدواج، داد و ستد، یادگیری و...) مرتبط با پدیده (ارتباط) در طول یک طیف است. افزون بر

این زمینه عبارت از یک سلسله شرایط خاصی است که در آن استراتژی کنش و کنش متقابل برای اداره، کنترل و پاسخ به پدیده صورت می‌گیرد. مثلا ایجاد نقش، منزلت و پایگاه در بین مردم، زمینه ارتباط محسوب می‌شوند. وقتی گفته می‌شود تحت شرایط نیاز شدید و طولانی چنین و چنان می‌کنیم تا آن را مهار کنیم، زمینه را توضیح می‌دهیم (استراس و کوربین، ص ۱۰۳).

علل و عوامل ← پدیده
 ناتوانی و نیاز مردم ← ارتباط

ابعاد خاص ارتباط		خصوصیات نیازها و ناتوانی انسان
بالا	شدت	نیازهای متعدد
مداوم	استمرار	نیاز شدید به همکاری دیگران
امری درونی و سپس به صورت اجتماعی	محل	چگونگی حضور نیازمندی
مراحل اولیه	خط سیر	قبل و بعد از ساختاری شدن جامعه
سریع	برقرارشدن ارتباط	ناتوانی در برطرف کردن نیازها به تنهایی

زمینه اتخاذ تدبیر (برقرار کردن ارتباط)

در شرایطی که نیازمندی انسان اینگونه است: «مداوم، با شدت بالا، در درون فرد و بعد در بین مردم در مراحل اولیه بیشتر بوده» سریعاً احساس ارتباط برقرار کردن با دیگران، و نقش‌ها و منزلت‌ها بین مردم ایجاد می‌شود.

خصوصیات هر مقوله را می‌توان بر روی یک طیف نشان داد که باعث ظاهر شدن ویژگی‌های بیشتری می‌شود. مثلا مقوله تعاون (=انجام کارها با همکاری دیگران به عنوان پیامد) خصوصیاتی کلی دارد مانند استمرار، میزان، اثرات احتمالی نامطلوب و... هر چه نیاز بیشتر احساس شود، تعاون و همکاری بیشتر و گسترده‌تری شکل می‌گیرد.

پدیده	تعاون و همکاری
مرحله اول: خصوصیات ویژه که زمینه ایجاد پدیده (ارتباط)، فهم و هدایت آن را تعیین می‌کند	علت معلوم (ناتوانی و نیازمندی) عام و فراگیر بین انسانها دائمی و همیشگی قابل برنامه‌ریزی در حال تغییر
راهبرد برای برقرار کردن ارتباط	سخن گفتن استخدام دیگران مبادله ازدواج کردن احسان کردن کمک کردن ^۱ و...
مرحله دوم: تغییر خصوصیات ویژه که زمینه ایجاد پدیده، فهم و هدایت آن را تعیین می‌کند	شکل‌گیری نوع جدیدی از تعاون

علل (شرایط) میانجی

گفته شد، زمینه بر دو چیز اطلاق می‌شود: یکی خصوصیات ویژه پدیده و دیگری سلسله شرایطی که روی کنش و کنش متقابل اثر می‌گذارد. اما شرایط میانجی، عوامل یا شرایطی هستند که استراتژی‌ها را تشدید یا کُند می‌کنند. مرتبط کردن مقولات به یکدیگر در عمل بسیار پیچیده‌تر از این است که بگوییم علت باعث معلول می‌شود، زیرا که شرایط میانجی در نقاط مختلف دخالت می‌کنند. شرایط میانجی است که توضیح می‌دهد چرا بعضی از مردم استراتژی‌های خاصی را انتخاب می‌کنند، اما دیگران چنین نمی‌کنند. بنابر این شرایط میانجی عبارت است از شرایط (علیت) ساختاری وسیع‌تر که به پدیده تعلق دارند. این شرایط در راستای تسهیل یا محدود کردن استراتژیهای کنش و کنش متقابل در زمینه خاصی اثر می‌گذارند (محمدی، ص ۶۵). به

۱. وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ (مانده/۳) تأکید بر نوع خاصی از همکاری و پرهیز از نوعی دیگر.

عبارت دیگر این شرایط استراتژی‌ها را در درون زمینه خاصی سهولت می‌بخشد و یا آنها را محدود و مقید می‌کنند. اینها نیز باید اداره و کنترل شوند. این شرایط عبارتند از: زمان، فضا (مکان)، فرهنگ یا جهان‌بینی، و...

مثلا خصوصیات زندگی شخصی فرد مانند سن، پایگاه اجتماعی - اقتصادی، ایدئولوژی و فلسفه فرد درباره برقراری ارتباط با خود و دیگران مهم هستند. همچنین ابزارهای تکنولوژیک مانند تلفن ثابت و همراه، رسانه‌ها، اینترنت، و ماهواره‌ها برای برقراری کردن ارتباط، و میزان به کارگیری آنها مؤثرند.

شایان ذکر است که همه علل و شرایط میانجی الزاما درباره همه پدیده‌ها صدق نمی‌کند. این به محقق بستگی دارد که تشخیص دهد از کدام علل و شرایط در تجزیه و تحلیل خود استفاده کند. این کار با نشان دادن این که چگونه علل و شرایط کنش و کنش متقابل را آسان یا مشکل می‌سازند و در صورت لزوم چگونه آنها کنش و کنش متقابل را اداره و کنترل می‌کنند، انجام می‌گیرد (استراس و کوربین، ص ۱۰۵).

کنش و کنش متقابل

قبلا گفته شد، «روش مبناشناسی»، روش نظریه‌پردازی با سوگیری کنش و کنش متقابل است. هدف از استراتژی‌های ایجاد شده کنترل و اداره کردن، برخورد با، به انجام رساندن و هدایت پدیده (ارتباط) در زمینه یا در شرایط مشاهده شده خاص است. کنش و کنش متقابل خصوصیت‌های ویژه‌ای دارد: ۱. کنش و کنش متقابل در حال تغییر و تکامل یافتن است و در طول زمان دگرگون می‌شود؛ ۲. کنش و کنش متقابل هدفمند است و در واکنش به پدیده یا برای اداره کردن آن صورت می‌گیرد. بنابر این با استفاده از روشها و استراتژی‌هایی جامه عمل می‌پوشد؛ ۳. کنش و کنش متقابل ناموفق همان قدر اهمیت دارد که کنش و کنش موفق. به عبارت دیگر اگر کسی باید کاری را انجام می‌داد، ولی از انجام آن سرباز زد، باید پرسید چرا؟ ۴. علل و شرایط میانجی‌ای وجود دارند که کنش و کنش متقابل را سهل یا محدود می‌کنند. این شرایط را نیز باید کشف کرد.

علل و عوامل ← پدیده

ناتوانی و نیاز مردم ← ارتباط

ابعاد خاص ارتباط		خصوصیات نیازها و ناتوانی انسان
بالا	شدت	نیازهای متعدد
مداوم	استمرار	نیاز شدید به همکاری دیگران
امری درونی و سپس به صورت اجتماعی	محل	نوع ناتوانی و نیازمندی
مراحل اولیه	خط سیر	قبل و بعد از ساختاری شدن جامعه
سریع	برقرارشدن ارتباط	ناتوانی در برطرف کردن نیازها به تنهایی

محتوای اداره و کنترل ناتوانی و نیازمندی

در شرایطی که ناتوانی و عجز اینگونه است:

«مداوم، شدت بالا، در درون (فطری) و سپس در بین همه مردم که در مراحل اولیه

بیشتر بوده»

احساس نیاز به دیگران و به دنبال آن ارتباط با آنان، و شکل‌گیری نقشها و منزلتها

بین مردم سریعا ایجاد می‌شود.

شرایط میانجیگر	استراتژیهای اداره و کنترل نیازمندی
نداشتن فرهنگ در برقراری ارتباط	استخدام دیگران
نداشتن وسایل و تکنولوژی ارتباطی	ازدواج کردن
نداشتن راهی دیگر غیر از استخدام دیگران برای رفع ناتوانی (استراس و کوربین، ص ۱۰۷)	امتیاز دادن به دیگران

پیامد

پیامد نتیجه کنش و کنش متقابل است. کنش و واکنش‌ها که در مقابله با یا جهت کنترل پدیده‌ای صورت می‌گیرد، پیامدهایی دارد. پیامدهای یک سلسله رفتارها ممکن است به بخشی از شرایط مثل زمینه یا عوامل میانجی تبدیل شوند و روی سلسله کنش‌ها و واکنش‌ها به توالی یکدیگر اثر گذارند. پیامدها را همیشه نمی‌توان پیش‌بینی کرد و الزاماً همان‌هایی نیستند که افراد قصد آن را داشته‌اند. کنش و واکنش ممکن است پیامدهایی برای افراد، مکان‌ها یا اشیا داشته باشند. پیامدها ممکن است حوادث یا اتفاقات باشند. پیامدها ممکن است منفی باشد یا ممکن است واقعی یا ضمنی باشند.

پیامدها ممکن است خود به بخشی از شرایط (مثل زمینه یا عوامل میانجی) تبدیل شوند و روی سلسله کنش و واکنش‌ها اثر بگذارند. بنابر این آنچه که در زمانی پیامد کنش و واکنش به شمار می‌رود، ممکن است در زمانی دیگر به بخشی از شرایط و عوامل تبدیل شود.

مبناشناسی (ساخت مدل)

ترکیب مقولات یا مبناشناسی مرحله تحلیل نظری یا ارائه نظریه و ساخت مدل است. ساختن مدل و نظریه‌پردازی در بیشتر موارد باعث می‌شود مقوله‌هایی که پیشتر از هم متمایز بودند، تحت قاعده‌ای هماهنگ و یکپارچه به هم پیوندند (لیندلف و تیلور، ص ۲۸۱؛ همچنین: ر.ک: بلیکی، ص ۳۱۱). نظریه‌پردازی که مرحله‌ای پس از مفهوم‌پردازی باز، محوری و انتخابی است، عبارت است از سلسله تکنیک‌ها و رویه‌هایی که به وسیله آنها پیوند جدیدی بین مقولات برقرار می‌شود. مبناشناسی سبب می‌شود که به شیوه جدیدی مقولات با یکدیگر ربط پیدا کنند (محمدی، ص ۶۵). در مرحله مبناشناسی دنبال فهم سلسله روابط هستیم که مقولات را به مقوله اصلی مرتبط می‌کنند. این کار با استفاده از یک مدل که متضمن کشف علل، محتوا، استراتژی‌های کنش و کنش متقابل و پیامدهاست، صورت می‌گیرد. در مرحله مبناشناسی یا نظریه‌پردازی، یک مقوله از میان مقوله‌ها مهم‌تر دانسته می‌شود و بقیه به نحوی به آن پیوند داده می‌شوند تا نظریه‌ای ساخته و پرداخته شود و سپس همه یافته‌ها در نموداری خلاصه و نشان داده می‌شود.

مدل الگویی = ۱. شرایط علی ← ۲. پدیده ← ۳. محتوا ← ۴. شرایط میانجی
 ← ۵. استراتژی‌های کنش و کنش متقابل ← ۶. پیامدها.

در مرحله مبناشناسی مقوله‌های عمده در قالب یک مدل حول مقوله اصلی به یکدیگر پیوند داده می‌شوند. در واقع مدل ترسیم شده، به توصیف صوری مقوله و تحلیل و تبیین آن می‌پردازد. این فرآیند را مبناشناسی می‌خوانیم. مبناشناسی یا ترکیب مقوله‌ها به فرآیند مرتبط‌سازی و اتصال مقوله‌های عمده حول یک مقوله اصلی و پالایش و آراستن سازه‌های نظری منتج‌شده از آن اطلاق می‌شود. مدل مبناشناسی نهایی باید قادر به توضیح این مطلب باشد که موضوع مورد مطالعه تحت چه شرایطی به وجود آمده است (محمدپور، ص ۳۴۱).

برای رسیدن به یک مدل دقیق و مناسب در مرحله مبناشناسی باید چهار تحلیل همزمان انجام گیرد:

۱. ایجاد پیوند فرضی بین مقوله‌هایی که نقششان در مدل مشخص شده است؛ این پیوند به صورت جملائی بیان می‌شوند که به نوع پیوند بین مقوله‌ها و پدیده (ارتباط) دلالت می‌کند. در این تحلیل نوع سؤال‌هایی که پرسیده می‌شود بر نوع پیوندها دلالت دارند.

۲. تأیید پیوند فرضی بین مقوله‌ها با مراجعه به آیات؛ با در نظر داشتن سؤالاتی که مقوله‌ها را به همدیگر متصل می‌سازد، به آیات (داده‌ها) مراجعه می‌کنیم و به جستجوی شواهدی برای تأیید یا تکذیب پرسش‌هایمان می‌پردازیم. اگر آیات سؤال را تأیید کردند آن گاه می‌توانیم سؤال خود را تغییر دهیم و به اظهاری درباره پیوند و اتصال بین مقوله‌ها، یعنی نوعی فرضیه تبدیل کنیم. ضمناً در حالی که به دنبال شواهدی در آیات برای تأیید اظهارات مبتنی بر پیوندها می‌گردیم، در جستجوی مواردی نیز هستیم که ممکن است در آنها پیوندهای عنوان‌شده تأیید نشوند. همچنین گاهی آیات می‌توانند اظهارات و سؤالات ما را درباره پیوندها مقید و مشروط کنند. آنها الزاماً اظهارات و سؤالات ما را نفی یا رد نمی‌کنند، بلکه به درک آنها تنوع و عمق می‌بخشد. در مرحله مبناشناسی پیدا کردن شواهدی مبنی بر تفاوت‌ها و تنوع به اندازه پیدا کردن شواهدی برای تأیید اظهارات و سؤالات اولیه اهمیت دارد.

۳. تلاش برای یافتن خصوصیات مقوله‌ها و محل داده‌ها بر روی طیفی که نشانگر آنهاست؛ در حالی که آیات مرتبط‌مان را بررسی می‌کنیم، و به دنبال شواهدی برای تأیید پیوندهای فرضی هستیم، در جستجوی شواهدی برای سایر خصوصیات مقوله‌ها و محل هر کدام بروی طیف نیز هستیم. مثلاً با توجه به مقوله ارتباط، ممکن است بخواهیم بدانیم چه خصوصیات دیگری غیر از آنچه که قبلاً در ضمن مفهوم‌پردازی کشف کرده‌ایم، وجود دارند.

۴. بررسی وجود تنوع در پدیده، به وسیله مقایسه مقوله‌ها؛ در مرحله مبناشناسی در حالی که به تجزیه و تحلیل مشغولیم، توجه به تفاوت بین مقوله‌ها نیز می‌شود. کشف و مشخص کردن تفاوت‌ها بین مقولات و همچنین، شباهت‌ها، از اهمیت اساسی برخوردار است و پایه و اساس مبناشناسی را تشکیل می‌دهند (ر.ک: استراس و کوربین، ص ۱۰۷-۱۱۲). مثلاً در چگونگی برخورد با ناتوانی بین مردمی جامعه‌ای که ناتوانی بیش از حد و به مدت طولانی دارند با مردم جامعه‌ای دیگر که ناتوانی کمتر و و کوتاه مدت دارند، تفاوت‌هایی وجود دارد یا تفاوت‌هایی در نیاز وجود دارد؛ وقتی که به برقراری ارتباط (راهبرد رفع نیاز) بر اثر ناتوانی اقدام می‌شود یا وقتی که اولین آثار ارتباط ظاهر می‌شود، در مقایسه با وقتی که اقدام دیرتر و زمانی که مدتی نیز از شروع نیاز گذشته است، صورت می‌گیرد. نگاه به این الگوها و توجه به وجود آنها اهمیت زیادی دارد، زیرا پایه و اساس مفهوم‌پردازی انتخابی را تشکیل می‌دهد. در این جا نظریه تقریباً به استحکام رسیده و بعد از انجام برخی اصلاح‌های نظری ممکن، با مقوله‌های اندکی سروکار داریم. فرآیند نظریه‌سازی در مرحله روش‌مبنایی تقریباً به پایان می‌رسد.

تفکر استقرایی - قیاسی در روش مبناشناسی

تفکر در روش مبناشناسی استقرایی - قیاسی است. به این معنا که در مرحله اول شکل‌گیری نظریه در باره پیوند بین مقولات به طور قیاسی فرضیه‌هایی ارائه می‌شود؛ همچنین خصوصیات و ابعاد آنها ضمن کار با آیات پیشنهاد می‌شود. سپس سعی می‌شود در عمل آنچه را که از آیات، در ضمن مقایسه یک مورد با مورد دیگر به دست آورده‌ایم، به تأیید برسانیم. این نوسان به جلو و عقب چیزی است که روش را مبناشناسی می‌کند. مثلاً در ضمن بررسی آیات چگونگی برقرار شدن ارتباط و کنترل آن

توجه ما را به خود جلب می‌کند، آنگاه پیشنهاد می‌کنیم که در شرایط ناتوانی و نیاز شدید ارتباطاتی برای رفع آن صورت گیرد. سپس به هر شکلی از ارتباط، در آیات و روایات بر می‌خوریم، آن را در نظر می‌گیریم و این سؤال را طرح می‌کنیم که آیا آنچه را که به طور قیاسی فرض کرده‌ایم، به طور استقرایی نیز تأیید می‌شوند.

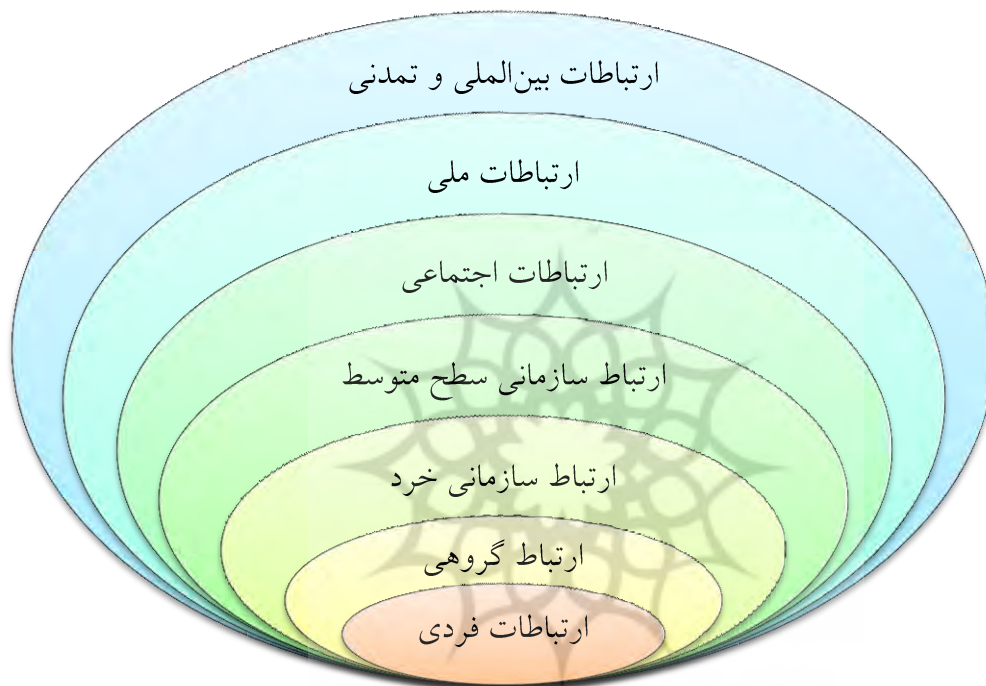
مفاهیم و پیوندهایی که با تفکر قیاسی کسب شده‌اند، باید چندین بار در تقابل با آیات تأیید شوند. ابتدا آنها موقتی تلقی می‌شوند و اگر تأیید نشدند حذف می‌شوند.

ماتریس شرطی

ماتریس شرطی را می‌توان مثل چندین دایره که هر کدام در داخل یکدیگر قرار گرفته است، نشان داد. هر دایره با جنبه‌های مختلفی از دنیای پیرامون ما مطابقت دارد. شرایط در همه سطوح به هر مطالعه مربوط می‌شود. حتی وقتی پدیده مورد مطالعه در قسمت درونی ماتریس قرار گرفته است، یعنی سطح کنش و کنش متقابل سطوح وسیع‌تر شرایط هنوز هم با آن مرتبط‌اند؛ مثلاً آنهایی که در هرگونه اعمال متقابل شرکت می‌کنند، با خود ارزش‌ها و نگرش‌های ملی و منطقه‌ای فرهنگ خود و همچنین تجربیات گذشته را به همراه دارند.

می‌توان در هر سطحی از ماتریس پدیده (ارتباط) را مطالعه کرد. مثلاً می‌توان ارتباطات جهانی یا تمدنی را مطالعه کرد یا ارتباطات در درون یک اجتماع، یا ارتباطات سازمانی، ارتباطات میان فردی و... بیرونی‌ترین سطح را می‌توان به عنوان سطح جهانی و تمدنی در نظر گرفت. این سطح شامل ارتباطات سیاسی بین‌المللی، ارتباطات حقوق جهانی، ارتباطات فرهنگی جهان، ارتباطات دیدگاه‌های فلسفی، ارتباطات اقتصادی جهان، تاریخ جهان، و ارتباطات بین‌المللی مانند محیط زیست است. سطح دوم سطح ارتباطات اجتماعی ملی است. ویژگی‌های آن شامل ارتباطات سیاسی ملی، ارتباطات فرهنگی ملی، ارتباطات اقتصادی ملی، ... است. سطح بعدی سطح اجتماعی است که شامل همه موارد بالا است که به نحوی به اجتماع مربوط می‌شوند. سطح سازمانی و نهادی پس از سطح اجتماعی قرار دارد. هر سازمانی ارتباطات ساختاری، بین‌سازمانی، فردی - سازمانی ... خود را دارد. سپس نوبت به ارتباطات گروهی و جمعی می‌رسیم. در نهایت به ارتباطات فردی می‌رسیم. در این سطح مردم ارتباطاتی را با یکدیگر برقرار می‌کنند و فعالیت‌ها، صحبت‌ها و روند تفکرات آنان در ضمن این سطح از ارتباطات

صورت می‌گیرد. حتی کارهایی که به تنهایی انجام می‌دهند متضمن نوعی ارتباط به شکل ارتباطات تنهایی یا ارتباط با خود است. ارتباط فردی مثل مذاکره، سلطه، آموزش بحث، جدل با دیگران و ارتباط با خود مثل تفکر در خویشتن است.



این مثال به دنبال ارائه دقیق شرایط ساختاری است که تحت آنها ارتباطات صورت می‌گیرد، این شرایط به عنوان زمینه ترسیم می‌شود. برای انجام این کار باید از «الگوی ارتباطات» استفاده کرد. این الگو ابزاری را برای اتصال و پیوند مستقیم سطوح مختلف شرایط به کنش متقابل ارتباط فراهم می‌کند. مدل الگویی ابزاری برای ربط دادن سطوح مختلف شرایط را به ارتباط فراهم می‌کند. آن شرایط تقسیمات مختلفی دارند: مثلاً می‌توان زمینه‌های شرطی را به دو بخش زمینه ساختاری و زمینه ارتباط تقسیم کرد. زمینه ساختاری به شرطی که ارتباط به معنی وسیع کلمه در درون آن صورت می‌گیرد، دلالت می‌کند. این شرایط نمایانگر بیرونی‌ترین حلقه‌های ماتریس است. در مورد

ارتباطات مطالعه شده این شرایط متفاوت است. زمینه ارتباط نمایانگر سطوح داخلی ماتریس است. این اقلام شرطی، به طور مختص به پدیده روابط و همبستگی در سطح ارتباط ربط پیدا می‌کند و شامل مواد زیر است:

۱. تعداد ارتباط برقرارکنندگان و تجربه آنان از ارتباط؛
۲. خصوصیات خود ارتباط، مثلاً به چه تعداد تکرار می‌شوند یا در یک مرحله انجام می‌شوند یا چند مرحله؛
۳. موازنه قدرت که به وسیله طرف‌های درگیر ارتباط به نمایش در می‌آید؛
۴. منافع مختص آنها؛
۵. تعداد و پیچیدگی‌های موضوع‌های مطرح در ارتباطات؛
۶. روشنی و محدوده موضوع‌های مطرح‌شده در ارتباطات؛
۷. انواع رفتاری که طرف‌های ارتباطی درک می‌کردند.

با تلفیق دو زمینه ساختاری و ارتباط می‌توان به طور کامل‌تری هر سلسله ارتباط را که رخ می‌دهد و شکلی که آنها به خود می‌گیرند، توضیح داد. می‌توان ماهیت هر سلسله از ارتباطات را مشخص کرد، از جمله این که چگونه نتایج ارتباطات گذشته بر مذاکرات حال اثر می‌گذارد و چگونه نتایج حال با فیدبک دادن از طریق سطوح شرایط و سطوح در حال تغییر، در آینده بر آنها اثر می‌گذارد. با این گونه بیان از شرایط و پیامدها می‌توان به صورت جامع شرایط علی، زمینه‌ای و شرایط میانجی را ادغام کرد (استراس و کوربین، ص ۱۶۴ - ۱۶۵).

ردیابی فرایند

ماتریس شرطی به وسیله تعقیب و ردیابی مسیرهای شرطی به صورت عملیاتی در می‌آید. تعقیب مسیرها متضمن دنبال کردن حادثه یا واقعه‌ای از سطح ارتباطات از طریق سطوح متفاوت، یا بر عکس، برای تعیین این که آنها چگونه به همدیگر اتصال پیدا می‌کنند، است. این کار برای پیوند مستقیم شرایط و پیامدها با ارتباط انجام می‌گیرد.

تعقیب مسیرهای شرطی (ردیابی فرایند) همچنین کمک می‌کند که عوامل را در پیرامون ارتباط قرار دهیم. فرد می‌تواند به آسانی از مسیر اصلی خارج شود و دنبال شرایطی بگردد که رابطه با بررسی ندارد. با تعقیب منظم مسیرها از فعل و انفعالات از طریق سطوح شرطی و بالعکس احتمال این که فرد دنبال چیزهای بی‌ربط بگردد، کمتر

می‌شود. باید دنبال چیزی رفت که مرتبط است، زیرا که عوامل از طریق فعل و انفعالات به طور مستقیم بر ارتباط اثر می‌گذارد. وقتی که آیات تجزیه و تحلیل می‌شوند، یا باید اثر شرایط را بر ارتباط از راه کنش و کنش متقابل و پیامدهای آنها دید یا اثرش را از ادبیات یا تجربه خود استنباط کرد و سپس به سراغ شواهد آن رفت. در آیات هر چه چشمگیر نیست مسکوت گذاشته می‌شود تا خود را نشان بدهد یا نشان ندهد. برای این که شرایط یا پیامدها مربوط به موضوع باشند آنها باید با در نظر گرفتن موضوع مطالعه معنی‌دار باشند. بدین معنی که شرایط باید با نشان دادن این که به طور مستقیم یا غیرمستقیم بر پدیده مؤثراند تأیید شوند (همان، ص ۱۶۵ - ۱۶۷).

ردیابی مسیر شرطی ابتدا با یک واقعه، حادثه، یا رخداد (مثل اختلاف در ارتباطات) شروع می‌شود، سپس سعی می‌شود معین شود که چرا این اتفاق افتاده است، چه شرایطی به وجود آمده است، شرایط چه طور بروز کرده‌اند، چه پیامدهایی داشته‌اند، جواب به این سؤالات با تعقیب منظم تأثیر شرایط از طریق ماتریس شرطی، مشخص می‌شود که از کدام سطوح عبور کرده است؟ و چه تأثیراتی داشته است.

ردیابی فرایند در واقع پیگیری عوامل طولی یک پدیده است. براساس این تکنیک استنباط علی فقط از راه تجزیه و تحلیل فرایندی که علت را به معلول پیوند می‌زند، امکان‌پذیر است. ردیابی فرایند تکنیکی است که به محقق کمک می‌کند تا به بررسی مکانیسم‌های معینی بپردازد که از طریق آنها یک متغیر مستقل به یک متغیر وابسته پیوند می‌خورد. گرچه بخش مهمی از استنباط علی شامل مشخص کردن تأثیر علی یک متغیر خاص تبیینی بر متغیر وابسته است؛ ولی برای بسیاری از محققان بخش مهم‌تر عبارت است از مشخص کردن مکانیسم‌های علی که یک متغیر تبیینی یا مستقل را به یک متغیر تابع یا وابسته پیوند می‌دهد. مکانیسم‌های علی می‌توانند تعریف شوند به عنوان فرایندها یا متغیرهای میانجی و واسطه که از طریق آنها یک متغیر تبیینی، اثری علی روی متغیر تابع می‌گذارد. کوشش برای استنباط علیت از طریق مشخص کردن و تعیین مکانیسم‌های علی را می‌توان ردیابی فرایند نامید. ردیابی فرایند دربردارنده تحلیل یک مورد بر اساس توالی وقایع یا حوادث (یا توالی‌های زنجیره‌ای یا چندین توالی متصل به هم) است (طالبان، ص ۱۵۴).

جمع‌بندی

هدف این مقاله برداشتن گامی روش‌شناسانه برای نظریه‌پردازی در مطالعات انسانی اسلامی بود، و با این سؤال آغاز شد که مراد از روش در این مطالعات که به وسیله آن نظریه تولید می‌شود، چیست؟ در راستای پاسخ دادن به این سؤال بود که این تحقیق به روش تلفیقی «مبناشناسی» دست یافت. بر اساس پیش‌گفته‌ها «روش مبناشناسی» از سه بخش تفسیر موضوعی، تحلیل محتوا و ساخت مدل تشکیل می‌شود.

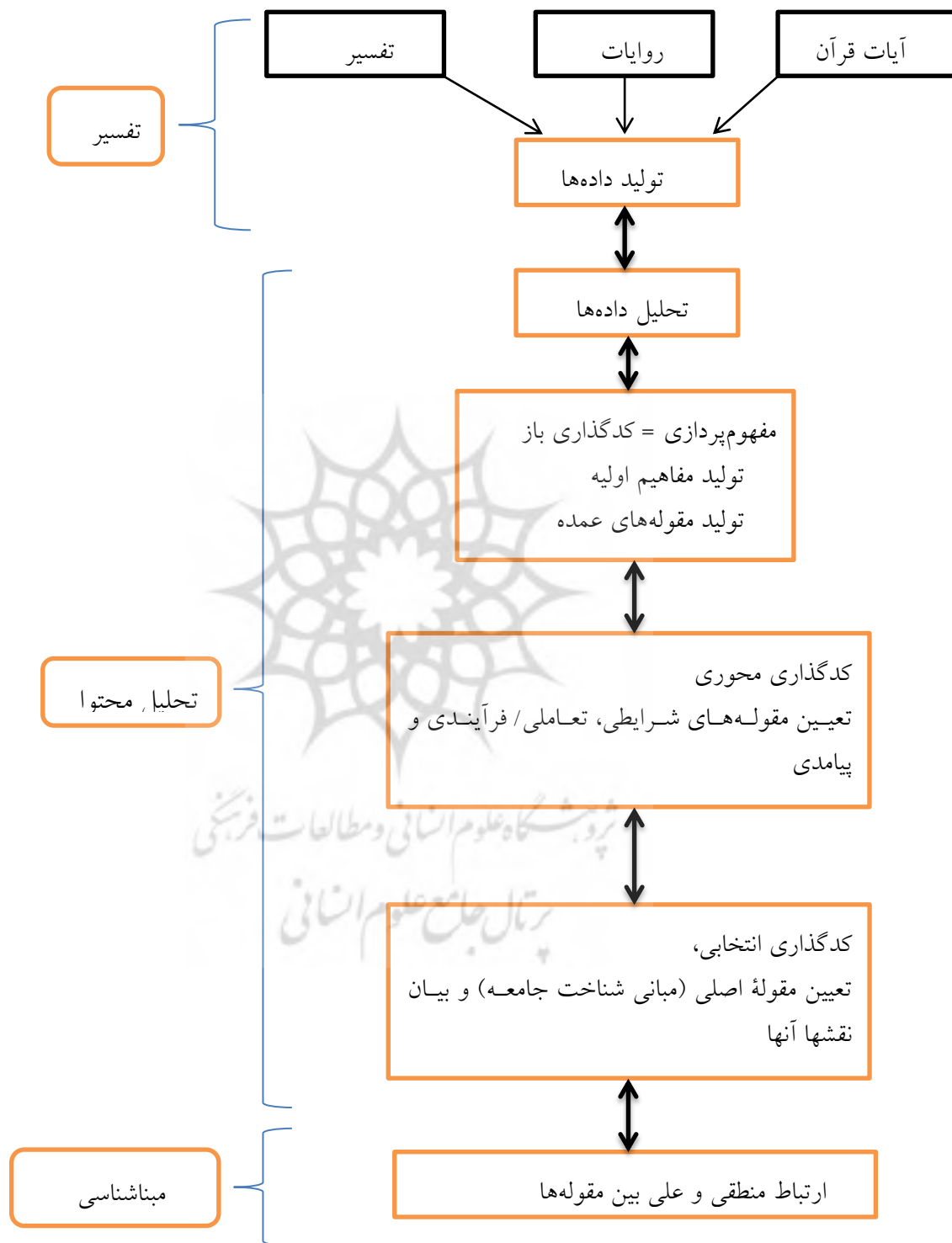
۱. بخش تفسیر موضوعی شامل شناسایی آیات و روایات، و فهم معنای آیات و روایات است که به تولید داده‌های تحقیق و به عبارتی دیگر جمع‌آوری داده‌های تحقیق منجر می‌شود. بنابر این تفسیر موضوعی در این جستار عبارت است از استخراج و دسته‌بندی کردن همه آیاتی که به موضوع اجتماع و روابط اجتماعی پرداخته‌اند، و در نهایت تلاش برای «فهم مجموعی» آیات تا نگرش قرآن درباره موضوع اجتماع و روابط اجتماعی به دست آید.

۲. تحلیل محتوا سه نوع کدگذاری باز، محوری و انتخابی را شامل می‌شود که طی آن مفاهیم اجتماعی قرآن استخراج و پس از مقوله‌بندی آنها، مباحث اساسی شناخت جامعه از بین آنها استنباط می‌شود. به عبارت دیگر کدگذاری آیات مرتبط در تحلیل محتوا بر اساس مفاهیم و معانی مورد نظر صورت می‌گیرد. در وهله اول به آیات مرتبط برچسب مفهومی زده می‌شود و سپس مفاهیم به دست آمده در گروه‌های انتزاعی‌تر مقوله‌بندی می‌شوند. در مرحله کدگذاری انتخابی نیز نقش مقوله‌های به دست آمده به عنوان مبانی شناخت جامعه، مشخص می‌گردد.

۳. سرانجام بخش پیوند منطقی و علی بین مبانی به دست آمده (مقوله‌ها) است که مرحله «مبناشناسی» نظریه‌پردازی را تشکیل می‌دهد. به عبارت دیگر مقوله‌های به دست آمده به وسیله بیان‌ها و اظهار نظرهایی مبتنی بر پیوندهایی به همدیگر متصل می‌شوند. در مرحله مبناشناسی دنبال فهم سلسله روابطی هستیم که مقولات را به مقوله اصلی مرتبط می‌کنند. روابط بین مقوله‌ها بر اساس علل و عوامل، پدیده، زمینه، شرایط میانجی، استراتژی‌های کنش و کنش متقابل و نتایج و پیامدها مشخص می‌شوند.

در زیر سه بخش روش مبناشناسی و مراحل هر یک به صورت مدل ارائه شده

است.



می‌توان ارتباط منطقی و علی بین مقوله‌ها یا بخش «مبناشناسی» را نیز به صورت جدول زیر خلاصه کرد. اگر این جدول بر اساس ویژگی‌های پدیده مورد مطالعه کامل گردد، «نظریه اجتماعی ارتباط بر اساس روش مبناشناسی» شکل خواهد گرفت.

عوامل درونی		(وقایع مؤثر در شکل‌گیری پدیده)	شرایط
عوامل بیرونی			علی
			پدیده
(پیامد دگرگونی و تغییر در بین مردم)		(انگیزه‌های مردم در شکل‌گیری پدیده)	زمینه
		(عوامل مؤثر در تسریع یا عدم تسریع شکل‌گیری پدیده)	شرایط میانجی
واکنش مثبت به مفهوم پذیرش	واکنش منفی (مقاومت در برابر پذیرش) علل واکنش منفی	(واکنش در برابر شکل‌گیری پدیده)	ارتباطات متقابل
		پیامدهای شکل‌گیری پدیده	پیامد

منابع

- قرآن مجید، ترجمه عزت‌الله فولادوند.
- استراس، آنسلم و ژولیت کوربین (۱۳۸۵)، *اصول روش تحقیق کیفی: نظریه‌های مبانی، رویه‌ها و شیوه‌ها*؛ ترجمه بیوک محمدی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- اسکاج‌پل، تیدا (۱۳۸۸)، *بینش و روش در جامعه‌شناسی تاریخی*؛ ترجمه هاشم آعاجری، تهران، نشر مرکز.
- بلیکی، نورمن (۱۳۸۴)، *طراحی پژوهش‌های اجتماعی*، حسن چاوشیان، تهران، نشر نی.
- توماس، س. کوهن (۱۳۸۳)، *ساختار انقلاب‌های علمی*، ترجمه عباس طاهری، تهران، نشر قصه.
- الحرّ العاملی، محمد بن الحسن (۱۴۱۶ ق)، *تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، (۳۰ جلدی)، بیروت، مؤسسه آل‌البیت (ع)، الاحیاء التراث.
- حسینی، سیدحمیدرضا و علیپور، مهدی (۱۳۸۹)، *پارادایم اجتهادی دانش دینی*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- حکیم، محمدباقر (۱۳۷۸)، *جامعه‌شناسی از دیدگاه قرآن کریم*؛ ترجمه موسی دانش؛ مشهد، آستان قدس رضوی.
- رابرتسون، یان (۱۳۷۲)، *درآمدی بر جامعه (با تأکید بر نظریه‌های کارکردگرایی، ستیز و کنش متقابل نمادی)*؛ ترجمه حسین بهروان، مشهد، آستان قدس رضوی.
- رفیع‌پور، فرامز (۱۳۷۷)، *آناتومی جامعه مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی کاربردی*، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- ریتزر، جورج (۱۳۸۵)، *نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، محسن ثلاثی، تهران، انتشارات علمی.
- شرت، ایون (۱۳۸۷)، *فلسفه علوم اجتماعی قاره‌ای: هرمنوتیک، تبارشناسی و نظریه انتقادی از یونان باستان تا قرن بیست و یکم*، ترجمه هادی جلیلی، تهران، نشر نی.
- صدیق‌اورعی، غلامرضا (۱۳۸۲)، *بررسی ساختار نظام اجتماعی در اسلام*، تهران، اداره کل پژوهش‌های سیما.

- صفار، محمدبن حسن (۱۳۸۹)،؛ *بصائر الدرجات فی علوم آل محمد*؛ ترجمه علیرضا زکی‌زاده رنانی، تهران، وثوق.
- طالبان، محمدرضا (۱۳۸۸)، *روش‌شناسی مطالعات انقلاب: با تأکید بر انقلاب اسلامی ایران*؛ تهران، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- کافی، مجید، «باورهای علم دینی»، *فصلنامه حوزه و دانشگاه*، ش ۲۳.
- لیتل، دانیل (۱۳۷۳)، *تبیین در علوم اجتماعی*، ترجمه عبدالکریم سرروش، تهران، مؤسسه فرهنگی صراط.
- لیندلف، تامس و برایان تیلور (۱۳۸۸)، *روش‌های تحقیق کیفی در علوم ارتباطات*، ترجمه عبدالله گیویان؛ تهران، همشهری.
- محمدپور، احمد (۱۳۸۹)، *ضد روش، منطق و طرح در روش‌شناسی کیفی*، تهران، جامعه‌شناسان.
- محمدی، بیوک (۱۳۸۷)، *درآمدی بر روش تحقیق کیفی*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی